

پرده نقره‌ای

حضور «قهرمان» اصغر فرهادی در اسکار بدون اکران در ایران



طبق قوانین جدید آکادمی اسکار، فیلم‌ها در صورت اکران در کشوری غیر از کشور مبدأ نیز می‌توانند واجد شرایط ابرقایت در شاخه بهترین فیلم بین‌المللی جوایز سینمایی اسکار شوند.

به گزارش ایلنا، آکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسکار تحت تأثیر همه‌گیری جهانی ویروس کرونا، در دو سال اخیر تغییراتی را برای تسهیل حضور آثار در این جوایز سینمایی ایجاد کرده است و شاخه بهترین فیلم بین‌المللی نیز به سبب حضور نمایندگان رسمی کشورهای دیگر دستخوش تغییرات شده است. بر اساس قوانین

نود و چهارمین دوره جوایز سینمایی اسکار و نود و پنجمین حضور آثار سینمایی در این جوایز در شرایط کنونی، فیلم‌ها برای معرفی رسمی به منظور حضور در شاخه بهترین فیلم بین‌المللی الزاماتی به اکران در کشور مبدأ ندارند و در صورتی که در یکی از کشورها (غیر از آمریکا و کشورهای تحت قلمرو آن) به مدت حداقل هفت روز پیاپی اکران تجاری داشته باشند، در صورت داشتن دیگر شرایط، واجد معرفی به عنوان نماینده رسمی کشور معرفی کننده خواهند شد. طبق قوانین معمول آکادمی، فیلم‌ها برای حضور در شاخه بهترین فیلم بین‌المللی اسکار ۲۰۲۲، باید در حداقل بین اول ژانویه تا ۳۱ دسامبر ۲۰۲۱ (۱۲ دی ۱۳۹۹ تا ۱۰ دی ۱۴۰۰) در کشور مبدأ حداقل هفت روز اکران سینمایی داشته باشند و در ایران تنها ۱۱ فیلم تاکنون در این بازه زمانی اکران سینمایی شده‌اند که شامل «دین داشته جرم است»، «بنجامین باران می بارد»، «آن شب»، «لاله»، «تکخال»، «خون شد»، «هفته‌ای یک بار آدم باش»، «مدیترانه»، «قصه عشق پدرم»، «سیاه‌باز» و «بنامتی» می‌شود. فیلم «قهرمان» به کارگردانی اصغر فرهادی پس از حضور و نامی موفقی در جشنواره فیلم کن و کسب جایزه بزرگ هیات داوران این رویداد سینمایی، بخت نخست انتخاب به عنوان نماینده رسمی ایران در شاخه بهترین فیلم بین‌المللی نود و چهارمین دوره جوایز سینمایی اسکار است.

حضور «قصیده گوسفید» در جشنواره‌های ادینبورگ و ملبورن



فیلم «قصیده گوسفید» به کارگردانی بهتاش صناعی‌ها، مریم مقدم و تهیه‌کنندگی غلامرضا موسوی در جدیدترین حضور جهانی خود در جشنواره‌های ادینبورگ و ملبورن روی پرده می‌رود. به گزارش ایلنا، هفتاد و چهارمین دوره جشنواره فیلم ادینبورگ در حالی برگزار می‌شود که فیلم «قصیده گوسفید» تنها نماینده سینمای ایران در بخش فیلم‌های بلند داستانی حضور دارد. جشنواره ادینبورگ که از قدیمی‌ترین جشنواره‌های فیلم دنیاست از ۲۷ مرداد تا ۳ شهریور (۱۸ تا ۲۵ آگوست) در اسکاتلند بریتانیا برگزار می‌شود. این فیلم همچنین به زودی در هفتادمین جشنواره فیلم ملبورن استرالیا که مهم‌ترین جشنواره فیلم در این کشور است و از تاریخ ۱۴ تا ۳۱ مرداد (۵ تا ۲۲ آگوست) برگزار می‌شود، به نمایش درمی‌آید.

فیلم «قصیده گوسفید» اولین حضور جهانی خود را در بخش مسابقه اصلی هفتاد و یکمین جشنواره فیلم برلین پشت سر گذاشت و موفق به دریافت جایزه تماشاگران از این جشنواره شد. این فیلم همچنین در دومین حضور بین‌المللی خود در بخش هفته منتقدین جشنواره تریبکای نیویورک روی پرده رفت. مریم مقدم، علیرضا ثانی‌فر، آوین پورنوفی و پوریا رحیمی سام بازیگران نقش‌های اصلی این فیلم هستند.

محلی‌های می‌گفتند مهتاب

چشم بسته نقش می‌زد و با هنرش به پارچه بی‌جان تو گویی جان می‌داد. گاهی «پلیوار» نقش می‌زد و گاهی «دلکش»، گاهی «جواک» را طرح می‌کرد و گاهی «شیرگ»، همه اینها را دوست می‌داشت اما از دواج رانه! اهل محل می‌گفتند مهتاب هرگز عاشق نشد

یکی دو سال بعد هم آلیا میر گرفت و چشمانش هم از سسوفتاد، این وسط برادرزاده‌اش زینب که خود استاد سوزن دوزی بود پرستارش شد و آنقدر پله‌های ادارات را بالا و پایین کرد تا توانست با شکایت به دادگاه کار ایرانشهر، ننه مهتاب را بیمه کند. این آخری‌ها هم چند روز مستمرا از کمیته امداد به این شیرزن پرداخت می‌شد که کفاف هیچی را نمی‌داد. اصلاً انگار نه انگار که او میراث زنده بشری در بین ایرانیان بود. هفت-کیست که نداند هنر اصیل سوزن‌دوزی باز زندگی زن بلوچ، گره خورده است. کیست که نداند فقر و خشکسالی و قاچاق بالای جان سیستان و بلوچستان شده است. کیست که نداند دولت‌ها با سرمایه‌گذاری ناچیز بر هنر بی‌نصیب، نه بیخالی و نه کولری که در آن گرمای داغ کویسری، زندگی را تاب بیاور. ۷۰ سالگی را که رد کرده بود بیماری‌ها هم یک به یک سرافش آمدند. به خاطر کار زیاد بین مهره‌های کمرش فاصله افتاد و زمین گیر شد.

بیردازند، نه اینکه متخصص کاوش محوطه‌های

بیردازند، نه اینکه متخصص کاوش محوطه‌های حجر تاقجر در پشت سدها شوند! اینکه چرا وضعیت هم‌اکنون چنین است، متوجه خود پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی است. چند سال پیش به برخی از مدیران پژوهشکده پیشنهاد کردم که برای کارهای نجات‌بخشی فراخوانی به دانش‌آموختگان باستان‌شناسی بدهند و از میان آنها نخبگان را انتخاب کرده و برای این گونه کارها گسیل دارند، ولی متأسفانه

در پایان باید بگویم که روند کنونی باستان‌شناسی کشور نیز بیش‌بابت به روند غم‌انگیز تخریب سایر منابع کشور نیست. طی دهه‌های اخیر بدون توجه به نظرات کارشناسان آگاه، دلسوز و مدافع منافع ملی، بسیاری از منابع کشور را اعم از منابع آبی، جنگلها، گونه‌های جانوری، منابع زمین‌شناسی، والبت‌ه مهمتر از همه منابع انسانی را ضایع کردیم. آنچه در باستان‌شناسی ایران دیده میشود، شباهت تام و تمامی به تخریب سایر منابع این سرزمین دارد. باستان‌شناسان کلنگ‌به‌دست ما باید بدانند که قرار نیست تمام مشکلات باستان‌شناسی کشور را آنها حل کنند! مطمئن باشید این کشور هست و خواهد بود و نسل‌های آینده بهتر از من و شما می‌توانند گره‌هاز ناگفته‌های گذشته‌ی این سرزمین باز کنند. دست‌نگه‌دارید!

خانواده‌ها هم که وقتی فهمیدند دلم نمی‌خواهد از دواج کنم دیگر کاری به کارم نداشتند.

پنج- آنها که خودشان را ز رنگ می‌پنداشتند سال‌های سال به سراغش می‌رفتند و دست آفریده‌های او را که اهل قناعت بود از آن می‌خریدند و گران می‌فروختند؛ آن‌هم نه در ایران بلکه در نمایشگاه‌های فرنگ. این پول‌ها که خوردن نداشت این را مهتاب خودش خوب می‌دانست. او تنها یک هدف داشت: می‌خواست سوزن دوزی بلوچ را در رندیزه‌نگه دارد. در مصاحبه‌ای به خبرنگار روزنامه تهران امروز گفته بود من و بسیاری از هنرمندان قدیمی بلوچ دوزی بدون توجه به بی‌مهری‌ها و بدون چشمداشتی، این هنر را که در شرف انقراض بود زنده نگه داشتیم و تا جان در بدن دارم به سوزن دوزی ادامه خواهم داد. من سوزن دوزی را شغل نمی‌دانم چرا که پول زیادی بابت آن همه زحمتی که روی این هنر کشیده می‌شود، عاید نمی‌شود.

شش- طنز تلخ زندگی مهتاب آنجا بود که اگرچه پس از انقلاب، وزارت ارشاد به او نشان درجه یک هنری اعطا کرد و در سال ۱۳۸۶ هم فرهنگستان هنر به پاس نیم قرن فعالیت هنری در برنامه «گنجینه‌های یاد رفته هنر ایرانی» از وی و ۱۳ هنرمند دیگر تقدیر کرده بود اما خانه‌اش سرجمع یک اتاق بود و امکانات اولیه زندگی بی‌نصیب، نه بیخالی و نه کولری که در آن گرمای داغ کویسری، زندگی را تاب بیاور. ۷۰ سالگی را که رد کرده بود بیماری‌ها هم یک به یک سرافش آمدند. به خاطر کار زیاد بین مهره‌های کمرش فاصله افتاد و زمین گیر شد.



دریافت نکردند. گاه ماه‌ها طول می‌کشید که آنها پرداختی صورت‌گیرده، گاه‌نیز پایین‌تر از حد نرمال به آنها پرداخت می‌شود که با میزان کاری که کرده‌اند تناسبی ندارد. به گمان من روند عادلانه این است که کارهای نجات‌بخشی طی روالی عقلانی به دانش‌آموختگانی که «باستان‌شناسان آزاد» خوانده می‌شوند داده شود، و اعضای پژوهشکده‌ها که به‌واقع اهل پژوهش اصیل هستند، به حوزه‌ی جغرافیایی و دوره‌ی زمانی خود



پایش نشستند که تا جوانی و رنگ و رو داری عروسی کن و مادری کن و بگذار سایه یک مرد بالاسرت باشد، گوشتش بدهکار این حرف‌ها نبود. مهتاب نماد یک عصیان در جامعه‌ای سنتی بود که نطفه اعتراض را با زبان صلح در آفارش می‌کاشت. خودش در مصاحبه‌ای می‌گفت: «وقتی خواستگار برآیم می‌آمد یک تکه پارچه برمی‌داشتیم و می‌رفتم توی یک اتاق سوزن‌دوزی می‌کردم. هیچ وقت هم عاشق نشدم چون آن زمان رسم نبود که شوهر را ببینی. فقط باید به حرف خانواده‌ها گوش می‌کردی اما من هیچ وقت دل به هیچ مردی ندادم!

شش- طنز تلخ زندگی مهتاب آنجا بود که اگرچه پس از انقلاب، وزارت ارشاد به او نشان درجه یک هنری اعطا کرد و در سال ۱۳۸۶ هم فرهنگستان هنر به پاس نیم قرن فعالیت هنری در برنامه «گنجینه‌های یاد رفته هنر ایرانی» از وی و ۱۳ هنرمند دیگر تقدیر کرده بود اما خانه‌اش سرجمع یک اتاق بود و امکانات اولیه زندگی بی‌نصیب، نه بیخالی و نه کولری که در آن گرمای داغ کویسری، زندگی را تاب بیاور. ۷۰ سالگی را که رد کرده بود بیماری‌ها هم یک به یک سرافش آمدند. به خاطر کار زیاد بین مهره‌های کمرش فاصله افتاد و زمین گیر شد.

دریافت نکردند. گاه ماه‌ها طول می‌کشید که آنها پرداختی صورت‌گیرده، گاه‌نیز پایین‌تر از حد نرمال به آنها پرداخت می‌شود که با میزان کاری که کرده‌اند تناسبی ندارد. به گمان من روند عادلانه این است که کارهای نجات‌بخشی طی روالی عقلانی به دانش‌آموختگانی که «باستان‌شناسان آزاد» خوانده می‌شوند داده شود، و اعضای پژوهشکده‌ها که به‌واقع اهل پژوهش اصیل هستند، به حوزه‌ی جغرافیایی و دوره‌ی زمانی خود

دریافت نکردند. گاه ماه‌ها طول می‌کشید که آنها پرداختی صورت‌گیرده، گاه‌نیز پایین‌تر از حد نرمال به آنها پرداخت می‌شود که با میزان کاری که کرده‌اند تناسبی ندارد. به گمان من روند عادلانه این است که کارهای نجات‌بخشی طی روالی عقلانی به دانش‌آموختگانی که «باستان‌شناسان آزاد» خوانده می‌شوند داده شود، و اعضای پژوهشکده‌ها که به‌واقع اهل پژوهش اصیل هستند، به حوزه‌ی جغرافیایی و دوره‌ی زمانی خود

شدند و ستاره بخت در آسمان شان چشمک زد. مهتاب اما ماه کامل بود در میان آن همه ستاره. روزی از روزها، در گرگ و میش صبحگاهی برایش خبر آوردند که سوزن دوزی لباس فرح دنیا برعهده او گذاشته شده و از آن پس بود که زندگی بر چنگ زندگی او نواخته شد. چهار- مهتاب کم کم پخته‌تر شد و دیگر در سیاه‌دوزی و آینه‌دوزی و سکه‌دوزی هم برای خودش اسم و رسمی دست و پا کرد. هوش و جوش او چنان بود که علاوه بر موخته‌هایش از مادر، خودش هم مبلغ چندین دواخت پیچیده و نود هنر سوزن دوزی شد. محلی‌ها می‌گفتند مهتاب چشم بسته نقش می‌زد و با هنرش به پارچه بی‌جان تو گویی جان می‌داد. گاهی «پلیوار» نقش می‌زد و گاهی «دلکش»، گاه «جواک» را طرح می‌کرد و گاهی «شیرگ». همه اینها را دوست می‌داشت اما از دواج رانه! اهل محل می‌گفتند مهتاب هرگز عاشق نشد.

یعنی آنقدر غرق عشق بازی با سوزن و پارچه بود که فرصت عاشق شدن پیدا نکرد. خواستگار زیاد داشت اما دلش پی دلبری نبود. در میان دخترکان بلوچ که کمتر در ازدواج و زندگی حق انتخاب دارند مهتاب خیره‌سر خطاب می‌شد. هرچه فک و فامیل و در و همسایه زیر

دریافت نکردند. گاه ماه‌ها طول می‌کشید که آنها پرداختی صورت‌گیرده، گاه‌نیز پایین‌تر از حد نرمال به آنها پرداخت می‌شود که با میزان کاری که کرده‌اند تناسبی ندارد. به گمان من روند عادلانه این است که کارهای نجات‌بخشی طی روالی عقلانی به دانش‌آموختگانی که «باستان‌شناسان آزاد» خوانده می‌شوند داده شود، و اعضای پژوهشکده‌ها که به‌واقع اهل پژوهش اصیل هستند، به حوزه‌ی جغرافیایی و دوره‌ی زمانی خود

دریافت نکردند. گاه ماه‌ها طول می‌کشید که آنها پرداختی صورت‌گیرده، گاه‌نیز پایین‌تر از حد نرمال به آنها پرداخت می‌شود که با میزان کاری که کرده‌اند تناسبی ندارد. به گمان من روند عادلانه این است که کارهای نجات‌بخشی طی روالی عقلانی به دانش‌آموختگانی که «باستان‌شناسان آزاد» خوانده می‌شوند داده شود، و اعضای پژوهشکده‌ها که به‌واقع اهل پژوهش اصیل هستند، به حوزه‌ی جغرافیایی و دوره‌ی زمانی خود

سوزن بر پارچه یعنی آنکه روزی نه خیلی دور، روستای شان قطب سوزن دوزی جهان می‌شود. که اینگونه هم شد اگر چه مهتاب و آن صد هازن هنرمند بلوچ هیچگاه به نان و نوایی نرسیدند و چرخ زندگی شان نچرخید. سه- داستان زندگی مهتاب از روزی شنیدنی تر شد که آوازه دخترکان هنرمند بلوچ به پایتخت رسید. در دهه ۴۰ خورشیدی، خانم هنرمندی به نام جهانبانی که طراح لباس‌های دربار بود به منطقه آمد و در میان روستاییان به دنبال بهترین شان گشت. مهتاب را هم او کشف کرد. قدیمی‌های آنجا می‌گویند جهانبانی از اروپا سفارش می‌آورد و تمام کارها از طراحی تا رنگ بندی را خودش انجام می‌داد؛ و نخ و پارچه و سوزن را هم در روستاها پخش می‌کرد و پس از تحویل کار، دستمزدها را هم آنی می‌داد. او اندکی بعد در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، مجموعه‌ای از هنر سوزن دوزی زنان بلوچ به نام «روبال» را تهیه کرد که در قالب هدایایی چون کوسن و کراوات و دستمال به دولت‌مردان خارجی اهدا شد. این خاری‌ها هم عجیب حض بر دند و اصلا همین هاشد که زنان بومی و قاسم‌آباد واسپکه و هریدک و ایرندگان و دادکان و اسماعیل‌آباد مشتاق به کار

یک- نوشتن گاهی درد دارد. هنر از بر کردن هم درد دارد. اینجا اما دخترک فقیر بلوچ، سوزن به دست، انگشتانی زار، سوسوی فانوس، در خانه کوچک کاهگلی، نقش هنر بر پارچه می‌زند، «بلوچ دوزی» می‌کند که شاید بولی بیاید که شاید مرهم زخم‌های مادر باشد؛ بلوچستان چقدر درد دارد. در دهن درد دارد.

دو- تماش مهتاب بود و نام خانوادگی اش نوروزی. شناسنامه‌اش نشان می‌داد که متولد زمستان ۱۳۱۲ در قاسم‌آباد است؛ روستایی دور افتاده در سیستان و بلوچستان. اما چه اعتباری به سجل‌های قدیم و دقت و صحت‌شان. مهتاب اما هر چه بزرگتر می‌شد هنرش عیان‌تر می‌شد. در آن روستای بی‌آب و علف و در آن همه‌مهمه گرد و غبار قاسم‌آباد در هفت کیلومتری بمپور که مردان به دنبال یک لقمه نان راه شهر در پیش می‌گرفتند زنان برای اندک درآمدی شبانه روز سوزن در پارچه می‌کردند. آنان اگر چه می‌دانستند این هنر، قدمتی به درازای تاریخ دارد اما چه می‌دانستند کرشمه

دریافت نکردند. گاه ماه‌ها طول می‌کشید که آنها پرداختی صورت‌گیرده، گاه‌نیز پایین‌تر از حد نرمال به آنها پرداخت می‌شود که با میزان کاری که کرده‌اند تناسبی ندارد. به گمان من روند عادلانه این است که کارهای نجات‌بخشی طی روالی عقلانی به دانش‌آموختگانی که «باستان‌شناسان آزاد» خوانده می‌شوند داده شود، و اعضای پژوهشکده‌ها که به‌واقع اهل پژوهش اصیل هستند، به حوزه‌ی جغرافیایی و دوره‌ی زمانی خود



میسا نوربخش

یادداشت

آپارتاید در باستان‌شناسی ایران

کورش روستایی، استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی

روابط نه تنها در حوزه باستان‌شناسی بلکه در بیشتر حوزه‌ها در کشور ما، حرف اول را می‌زند. این یک آفت بزرگ است چرا که کارها بر اثر روابط به افراد میان‌مایه داده می‌شود. می‌توان به صراحت دید که کارها به افراد نخبه‌ای که روابط ندارند داده نمی‌شود. اینگونه است که اگر نگاهی به آمارهای کاوش‌های نجات‌بخشی داشته باشیم می‌بینیم که برخی از افراد خاص چه داخل چه خارج از پژوهشکده باستان‌شناسی به واسطه روابطی که دارند موفق شده‌اند مدام در کاوش‌های نجات‌بخشی حضور داشته باشند. در حالی که صد هافارغ‌التحصیل آزاد داریم که می‌توانند در این کاوش‌ها حضور داشته باشند. این مهم ربطی هم به دانش و تجربه ندارد بلکه مسئله روابطی است که فرد دارد. شخصی را می‌شناسم که ۸۰ فصل تجربه میدانی اعم از کاوش و بررسی باستان‌شناسی دارد اما از